

مقدمه

«مسئولیت» از حیث لغوی به معنای «قابل بازخواست بودن» است و در اصطلاح، در موردی است که خواهان، (سائل) بتواند خواسته خود را از خواننده (مسئول) پیگیری نماید. پیشینه، اهمیت و ضرورت بحث از مسئولیت در مقاله مبانی جامعه‌شناختی مسئولیت اخلاقی آمده است که به جهت اختصار از بیان آن خودداری می‌کنیم (شهریاری پور، ۱۳۹۱). این تحقیق به دنبال بررسی مبانی هستی‌شناختی مسئولیت اخلاقی می‌باشد. نوآوری این بحث را باید در تبیین برهان مسئولیت اخلاقی از مبانی هستی‌شناختی دانست. روش بحث، کتابخانه‌ای و عقلی - تحلیلی است. این تحقیق از نوع نظری است اما نتایج کاربردی فراوانی دارد. سؤال اصلی که در این مقاله به دنبال پاسخ آن هستیم، این است که مبانی هستی‌شناختی مسئولیت اخلاقی براساس جهان‌بینی اسلامی چیست؟

مفهوم‌شناسی بحث

۱. معنای مسئولیت

«مسئولیت» به معنای قابل و شایسته بازخواست بودن است و اغلب به معنای وظیفه و چیزی که بر عهده شخص می‌آید، تعریف شده است (سیاح، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۶۶۴). مسئول دانستن شخص، بدین معناست که وی نسبت به نگرش‌ها، واکنش‌ها و اعمالش باید پاسخگو باشد. پس در اصطلاح مفهوم «مسئولیت»، به معنای مورد سؤال یا بازخواست قرار گرفتن انسان در برابر وظایف و اعمالی است که به عهده دارد (خواص، ۱۳۸۵، ص ۱۱۰).

۲. معنای مسئولیت اخلاقی

«مسئولیت اخلاقی» در اصطلاح دارای تعاریف مختلفی است. در اخلاق اسلامی، از آنجاکه مسئولیت همان وظیفه است، مسئولیت اخلاقی همچون سایر مسئولیت‌ها مبتنی بر وظایف اخلاقی است. پس می‌توان گفت: مسئولیت اخلاقی، تعهدی است در برابر وظایف اخلاقی (شهریاری، ۱۳۹۱).

۳. معنای تکلیف و تلازم آن با مسئولیت

«تکلیف» در لغت از ماده «کلفت» به معنای مشقت و سختی گرفته شده است: «كَلَّفَهُ تَكْلِيفًا أَي أَمَرَهُ بِمَا يَشُقُّ عَلَيْهِ» (ابن منظور، ۱۴۲۶ق، ج ۹، ص ۳۰۷). قدر جامع تعاریف عبارت است از: کسی که ابتدا فرمان‌برداری از او لازم است، انجام کاری یا ترک کاری را بخواهد که در آن سختی باشد، به شرط آنکه خواسته خود را اعلام نموده باشد (مسعودی، ۱۳۸۵، ص ۳۳). قید «ابتدا» اشاره دارد که تکلیف، در امر و فرمان الهی منحصر است؛ زیرا اطاعت از غیر خدا، اعم از پیامبر یا امام و یا والدین، فرع بر اطاعت از خدا و منشعب از فرمان اوست.

مبانی هستی‌شناختی مسئولیت اخلاقی در اخلاق اسلامی

علیرضا شهریاری / کارشناس ارشد فلسفه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ✉ alireza1424yasen@gmail.com

دریافت: ۱۳۹۱/۷/۲ - پذیرش: ۱۳۹۱/۱۲/۴

چکیده

مسئولیت اخلاقی یا «در معرض بازخواست بودن نسبت به وظایف اخلاقی»، در اخلاق اسلامی صرفاً در برابر خداوند معنا پیدا می‌کند. تلاش انسان در نیل به هدف، در پرتو مسئولیت است که معنادار شده، شتاب فزاینده‌ای پیدا خواهد کرد. عدم مسئولیت، زندگی فردی و اجتماعی انسان را به مخاطره انداخته، نظام اجتماعی را دچار اختلال می‌کند. اولین و مهم‌ترین بحث در این زمینه، بحث از مبانی نظری و مبانی هستی‌شناختی مسئولیت اخلاقی است. این پژوهش با رویکرد تحلیلی، به بررسی خاستگاه هستی‌شناختی مسئولیت اخلاقی انسان در اخلاق اسلامی می‌پردازد. از جمله این مبانی، اصل وجود خداوند، توحید، حاکمیت مطلق و قدرت فراگیر الهی، حکمت، عدل و رحمت خداوند می‌باشد. فواید اثبات این اصل عبارتند از: انسان‌ها نسبت به حقوق خداوند و دیگران مسئولند؛ انسان نسبت به هر فعلی که در رشد کمال اختیاری وی تأثیرگذار است، مسئولیت دارد؛ فساد و تباهی در عالم، مستقیم و یا غیرمستقیم، مسئولیت‌آور است؛ هدایت جز از طریق مسئول بودن انسان امکان ندارد؛ مسئول نبودن انسان با حکمت، عدل، رحمت الهی و نظام احسن در تضاد است.

کلیدواژه‌ها: مسئولیت، مسئولیت اخلاقی، حق و تکلیف، مبانی هستی‌شناختی.

## ۲. توحید در الوهیت

«توحید در الوهیت» به معنای این است که پرستش تنها سزاوار خداوند متعال است. با توجه به اینکه تنها خداوند است که اداره و تدبیر کل جهان را در دست دارد (ربوبیت تکوینی)، و تنها اوست که دارای حق قانون‌گذاری و صدور امر و نهی است (ربوبیت تشریحی)، پس همه موجودات تکویناً تحت تدبیر او هستند. در این میان، انسان‌ها به‌عنوان موجودات ذی‌شعور دارای اختیار، باید تشریحاً فرمان‌های او را بپذیرند. و خوب پذیرش فرمان‌های الهی مستلزم «تکلیف» است. بنابراین، براساس توحید در الوهیت، انسان موظف به پرستش خدا و اجرای فرامین اوست.

## ۳. هدایت تشریحی

مقصود از «هدایت تشریحی» این است که خداوند برای اینکه موجودات ذی‌شعور و دارای اختیار، به مقصود اصلی و نهایی خود، که همان دستیابی به کمال نهایی است، برسند، آنها را راهنمایی کرده است. این راهنمایی با وسایلی چون عقل (هدایت درونی) و ارسال پیامبران (هدایت بیرونی) صورت گرفته است. براساس توحید در ربوبیت تشریحی، این حق (حق هدایت) تنها در انحصار ذات مقدس الهی است؛ زیرا او خالق و مالک جهان است. پس حق تصرف و امر و نهی (ربوبیت تشریحی)، تنها در اختیار اوست. بنابراین، حق قانون‌گذاری، امر و نهی و تکلیف کردن همه و همه در اختیار خداوند است. درواقع، هدایت تشریحی خداوند موجب جعل تکالیف است. پس او می‌تواند انسان را (به‌عنوان معلول مختار) بازخواست نماید. هدایت تشریحی، تنها شامل موجودات دارای اختیار و اراده می‌باشد؛ زیرا تنها این نوع از موجودات (ازجمله انسان) ممکن است با سوءاختیار خود و یا به علت عدم شناخت راه صحیح، مسیر تکامل خویش را پیدا نکنند و به هدف نهایی خویش نرسند.

## ۴. حاکمیت مطلق الهی

براساس مبانی الهیاتی و توحیدی، حاکمیت به معنای تسلط بر جان و مال انسان‌ها و تمام هستی (حاکمیت تکوینی) و تسلط بر قوانین و وظایف افراد (حاکمیت تشریحی) از آن خداوند است. دخالت در هیچ‌یک از این امور، جز با اراده و فرمان او جایز نیست. قوانین و وظایف افراد اجتماع را فقط خداوند متعال باید تشریح و تعیین نماید و اجازه حکومت و اجرای قوانین را نیز او باید بدهد و قضات نیز مشروعیت کارشان را از او باید بگیرند. آیه شریفه «ان الحکم الا لله» (انعام: ۵۷)، بر انحصار حکم استقلالی برای خداوند دلالت دارد؛ زیرا در ادبیات بیان شده است که استثناً بعد از ادات نفی، افاده حصر می‌کند. آیات دیگری نیز بر این مطلب اشاره دارند (قصص: ۸۸؛ یوسف: ۴۰).

دو واژه «تکلیف» و «مسئولیت» در بسیاری از موارد، به‌جای یکدیگر به کار می‌رود. پس می‌توان مفهوم این دو واژه را لازم و ملزوم یکدیگر دانست. مسئولیت در جایی معقول است که «مسئول» نسبت به امر مورد سؤال، وظیفه و تکلیفی داشته باشد (مصباح، ۱۳۸۰ الف، ص ۱۲۱).

## ۴. تلازم میان حق و تکلیف

«حق» در معانی حقوقی اعتباری، تقریباً در همه موارد، در مقابل «تکلیف» قرار می‌گیرد (شهریاری، ۱۳۹۱). در تمامی مواردی که حق را در امور اجتماعی و روابط انسان‌ها با یکدیگر به‌کار می‌بریم، حق ملازم با تکلیف است؛ یعنی به همراه جعل و اثبات حقی برای یک نفر، تکلیفی نیز برای فرد دیگری اثبات می‌شود (مصباح، ۱۳۸۰ ب، ص ۸۰).

## مبانی هستی‌شناختی مسئولیت اخلاقی

هستی‌شناسی به مباحث کلی وجود درباره جهان هستی (مانند رابطه علیت بین موجودات) می‌پردازد. از آنجاکه هستی شامل ماوراء طبیعت نیز می‌شود، هستی‌شناسی الهیات بالمعنی الاخص را نیز دربر می‌گیرد، ما به جهت اختصار، از تفکیک آنها خودداری می‌کنیم. مقصود از مبانی «هستی‌شناختی»، بخشی از مباحث هستی‌شناسی است که برای استنتاج مسئولیت اخلاقی می‌توان به آنها استناد کرد. درواقع، آن دسته از مباحث هستی‌شناسی که می‌تواند در حوزه اخلاق اسلامی، مسئولیت اخلاقی انسان را تبیین کند، در زمره مبانی هستی‌شناختی قرار می‌گیرد. در اینجا به بیان مهم‌ترین مبانی هستی‌شناختی پرداخته، سپس نحوه ابتناء مسئولیت اخلاقی را بر این مبانی بررسی می‌کنیم.

## ۱. وجود خداوند کامل مطلق

براساس دیدگاه الهیون، به‌ویژه ادیان ابراهیمی و توحیدی و بخصوص مکتب اسلام، وجود خداوند امری مسلم و غیرقابل تشکیک و رد است. برهان‌های متعدد و محکمی از سوی متکلمان و فلاسفه اسلامی برای اثبات وجود خداوند - واجب‌الوجود - اقامه شده است. می‌توان برای نمونه، به برهان امکان و وجوب ابن‌سینا (ابن‌سینا، ۱۳۷۵، ص ۹۹) و برهان صدیقین صدرالمتألهین (صدرالمتألهین، ۱۳۸۱، ج ۶، ص ۱۵) اشاره نمود. خداوند، خالق و مالک جهان هستی و انسان است (زمر: ۶۲؛ انعام: ۱۰۲؛ رعد: ۱۶؛ مؤمن: ۶۲؛ طه: ۶). از دیدگاه اسلام، خداوند نه تنها نسبت به سایر مخلوقات از کمالات بیشتری برخوردار است، بلکه این کمالات به هیچ حدی محدود نمی‌شود و به اصطلاح، خداوند کامل (دارای همه کمالات) و مطلق (بی‌نهایت) است.

## ۵. اثبات ذی‌حق بودن خدا

همان‌طور که در فلسفه و کلام اسلامی با براهین عقلی اثبات شده است، خداوند خالق سایر موجودات است. همه موجودات فیض وجود را از او دریافت می‌کنند. به تعبیر فلسفی، همه موجودات، عین‌الربط به خداوند هستند و تنها خداوند مستقل است و به هیچ کس و هیچ چیز وابسته نیست و اصطلاحاً قائم به ذات است و بی‌نیاز از علت است. توحید در خالقیت، یعنی اینکه همه چیز در اصل وجود و همه شئون هستی، کاملاً در اختیار خداوند و تحت تسلط او هستند. از این معنا، می‌توان به مالکیت خداوند نیز دست یافت: «لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَى» (طه: ۶)؛ آنچه در آسمان و زمین و میان آنها و در دل خاک است، از آن اوست. بنابراین، می‌توان گفت: از آنجاکه او به همه مخلوقات هستی داده است، پس مالکیت او بالاترین مالکیت‌هاست؛ به معنای دقیق کلمه، مالکیت او حقیقی است و طبعاً حق هرگونه تصرفی در هر موجودی را خواهد داشت. خداوند دائماً به ماسوای خویش وجود می‌دهد. بنابراین، خلقت مدام تسری و جریان دارد. با توجه به اینکه ربوبیت در هر دو قسم تکوینی و تشریحی است (مصباح، ۱۳۷۵، ص ۲۲-۲۳)، دائماً وجود دارد، ذی‌حق بودن دائمی خداوند به راحتی قابل فهم است.

## ۶. اثبات همه حقوق در پر تو حق خداوند

با توجه به آنچه بیان شد، طبق دیدگاه اسلامی، همه حقوق از آن خداوند است. انسان هیچ‌گاه نمی‌تواند به خودی خود و بدون آنکه خداوند حقی برای او قرار داده باشد؛ حقی بر دیگری داشته باشد؛ چراکه انسان مالک حقیقی چیزی نیست تا بخواهد حقی داشته باشد، حتی اعضا و جوارح انسان نیز همه از آن خداست. از این رو، اگر خداوند به کسی نعمتی - حتی نعمت‌های عامی مانند دست، پا، گوش، چشم و... - ندهد، او نمی‌تواند به خدا اعتراض کند.

علامه مصباح می‌فرماید: «براساس جهان‌بینی اسلامی، حق از جانب خدای متعال شروع می‌شود و اگر خداوند و رابطه انسان با خدا را در نظر بگیریم، از نظر برهان عقلی، هیچ حقی را برای انسانی بر انسان دیگر نمی‌توانیم اثبات کنیم» (مصباح، ۱۳۸۰ ب، ص ۱۱۱)، به همین دلیل، امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: «وهو اصل الحقوق و منه تفرع» (نوری، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۱۵۴)؛ یعنی اصل همه حقوق از خداست و سایر حقوق از او ناشی می‌شود. ایشان در ادامه برای تفریع حقوق انسان‌ها از حقوق خداوند مثالی می‌آورد، می‌فرماید: به‌عنوان نمونه، حق حیات را در نظر بگیرد که هر انسانی آن را داراست و به تبع آن، سایر چیزهایی که از مقومات حیات اوست - مانند رفع گرسنگی، درمان و... - را

نیز حق دارد، فراهم کند. اما اگر از همین حق حیات سؤال شود که چه کسی آن را به ما داده است، بدیهی است که چون حیات، فرع بر وجود ماست و وجود را خدا به ما داده است، پس حیات را نیز خدا با واسطه وجود و به تبع آن به ما داده است. پس یکی از اساسی‌ترین حقوق یعنی حق حیات، از خدای متعال ناشی می‌شود (ر.ک: مصباح، ۱۳۸۰ ب).

یکی از بالاترین حقوق، حق اختیار کردن و اراده آزاد است که آن نیز به نحوه وجود و خلقت ما به دست خداوند برمی‌گردد. پس آن را نیز خدا به ما داده است. حال می‌گوییم: این خدایی که همه چیز و از جمله اختیار را به ما عطا فرموده است، حق دارد به ما امر و نهی کند و حتی بگوید از اختیارت در این جهت خاص - رسیدن به کمال نهایی - استفاده کن. این امر و نهی خداوند، هم مربوط به جنبه فردی زندگی ما می‌شود و هم مربوط به جنبه اجتماعی آن. خداوند به ما می‌فرماید: در جهت رسیدن به کمال و تقرب به من حرکت کنید. از این رو، ما وظیفه داریم این‌گونه عمل کنیم. خداوند خواسته است که شرایط جامعه به گونه‌ای باشد که مردم بتوانند اگر بخواهند به کمال و سعادت، که همان قرب الی الله است، برسند. حق مردم بر حکومت نیز از همین جا ناشی می‌شود (همان). بدین معنا که خداوند حکومت اسلامی را موظف نموده است که شرایط بندگی خدا و تقرب الی الله را در جامعه فراهم کند. این حقی است که مردم بر حکومت دارند.

## ۷. معلول، اضعف از علت خویش

در میان صفات متعدد حق تعالی، برخی از آنها با بحث مسئولیت انسان رابطه مستقیم‌تری دارد. در اینجا، ارتباط بین این دو یعنی صفات خدا و مسئولیت انسان را بررسی می‌کنیم، به گونه‌ای که از کنار هم گذاردن آن صفات، مسئولیت انسان به روشنی قابل استنتاج باشد. خداوند فاعل وجودبخش است و ما مخلوق اویم. به تعبیر دیگر، او علت هستی‌بخش است و ما معلول او. به عبارت دیگر، معلول عین‌الربط به علت خویش است؛ یعنی معلول از خودش هیچ چیزی ندارد و وجودش را از علت می‌گیرد؛ این‌طور نیست که قبل از وجود یافتن، چیزی باشد و بعد از آن، وجود به او تعلق گیرد (مصباح، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۳۷). بنابراین، ما موجود رابط هستیم و خداوند که علت فاعلی ماست مستقل است؛ زیرا او به چیزی وابسته نیست تا رابط باشد.

وجود هر معلولی، عین کمال است. با توجه به اینکه معلول تمام فیض و وجودش از علت است، پس بالطبع بایستی علت، کمالی را دارا باشد که معلول فاقد آن است. بنابراین، علت فاعلی هستی‌بخش همیشه نسبت به معلول خویش اقوی و دارای مراتب بالاتری از همان نوع کمالاتی است که به معلول

خواستن و دوست داشتن، یا همان اراده، اگر مربوط به خود شخص باشد - مثلاً بخواهد چیزی را کسب کند یا فعل اختیاری خودش را بخواهد - آن را «ارادهٔ تکوینی» گویند. اگر مربوط به غیر خودش باشد - مثلاً دوست دارد دیگران کار نیکی را انجام دهند - آن را «ارادهٔ تشریحی» گویند (مصباح، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۴۲۱). بنابراین، ارادهٔ فرمان دادن و وضع قوانین و مقررات، «ارادهٔ تشریحی» است، نه «ارادهٔ تشریحی» و نوعی ارادهٔ تکوینی به‌شمار می‌آید (همان). پس می‌توان گفت: مقدمهٔ ارادهٔ تشریحی خداوند، ارادهٔ تکوینی است.

### ۱.۱. حکمت الهی

«حکمت» در لغت به‌معنای قرار دادن هر چیز در جای خود آمده است (فرید وجدی، ۱۳۱۶، ج ۳، ص ۴۷۳) که در این صورت، با یکی از تعاریف، عدل هم معناست. همچنین برای حکمت، معانی دیگری چون عدل، علم، اتقان، حلم، فلسفه، کلام موافق حق، صواب و... نیز بیان شده است (سجادی، ۱۳۶۱، ص ۲۳۲). اما حکمت در اصطلاح متکلمان نیز به گونه‌های مختلف تعریف شده است. علامه حلی حکمت را به دو معنا می‌داند: شناخت و معرفت کامل نسبت به موجودات و صدور فعل به‌طور احسن و اکمل و متقن (حلی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۳۳). آیت‌الله سبحانی دو معنا برای حکمت الهی بیان نموده است: فعل در نهایت اتقان و استحکام و نهایت اتمام و اکمال باشد؛ فاعل هیچ‌گاه فعل قبیح انجام نداده و به واجب اخلاص نکند (سبحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۲۵).

«حکمت» یکی از صفات فعلی الهی است و منشأ ذاتی آن، حب به خیر و کمال و علم به آنهاست. حب ذات در خداوند، که کامل مطلق است، نمی‌تواند منشأ کمال‌خواهی باشد؛ یعنی چنان نیست که خداوند برای به‌دست آوردن کمال، کاری را انجام دهد. در مقابل، حب ذات دربارهٔ خداوند، موجب دوست داشتن کمالات موجود خود و نیز آثار این کمالات است. درواقع، آنچه منشأ افعال خداوند است، حب به آثار کمالات خود اوست. پس هدف غایی از افعال الهی، حب ذات و در درجهٔ بعد، حصول کمال در هستی است.

حکمت الهی، که منشأ آن، حب به کمال و علم به آن است، اقتضا می‌کند که اگر به موجودی - مانند انسان - اختیار و ارادهٔ آزاد عطا فرمود، برای رسیدن به خیر بیشتر، وی را مسئول بداند؛ زیرا بی‌مسئولیتی مانع است از رسیدن به خیر و کمال، هم برای فاعل انسانی و هم برای دیگرانی که با این فاعل در ارتباط‌اند. وجه مانعیت این است که فرد بی‌مسئولیت نسبت به استیفای کمال خود تلاش نمی‌کند و به دنبال تحقق آن نیست.

افاضه می‌کند (سبزواری، ۱۳۷۴-۱۳۷۹، ج ۳، ص ۶۱۱)؛ یعنی وجود معلول، ضعیف‌تر و محدودتر از وجود علت خویش است. انسان به‌عنوان موجودی مختار، مقهور علت و خالق خویش است به تعبیر ادبی، شاهرگ حیاتی معلول در دست علت است.

### ۸. علم مطلق خداوند

خداوند به تمام هستی و از جمله خودش علم کامل دارد و حتی نسبت به جزئیات و اموری که زمان وقوعش برای ما فرانسیده است نیز علم دارد. البته تبیین کیفیت این علم از محدودهٔ این تحقیق بیرون است. علم خداوند کامل است و به همه چیز کاملاً آگاه است. هیچ چیز از محدودهٔ علم او مخفی و خارج نیست. بنابراین، به تمام افعال و اعمال و حتی منویات و افکار ما نیز آگاه است و صفاتی چون فراموشی و به اشتباه افتادن و مشتبه شدن در خداوند راه ندارد.

### ۹. قدرت فراگیر خداوند

در مباحث خداشناسی فلسفی آمده است که قدرت خداوند به این معناست که او توان لازم برای انجام هر کاری را همراه با علم و اختیار دارا می‌باشد (همان، ص ۱۶۳). در این صورت، صفت قادر برای خداوند محقق می‌شود. علت ذکر علم و اختیار در کنار توان انجام کار، این است که اگر فاعلی در ضمن توان لازم نسبت به فعل خود، علم و اختیار را داشته باشد، کامل‌تر از فاعلی است که از چنین کمالاتی برخوردار نیست و چون خداوند کامل مطلق است، پس او قدرت را به‌معنای مذکور دارا می‌باشد.

### ۱۰. سمیع و بصیر و مرید بودن حق تعالی

سمیع و بصیر به این معناست که خداوند بر تمام شنیدنی‌ها و دیدنی‌ها عالم آگاه است. این چیزی خارج از دایرهٔ علم مطلق خداوند نیست. اما از آنجاکه طرح این دو صفت تأثیر مستقیمی در موضوع مورد بحث دارد، آنها را بخصوص بیان کردیم. دربارهٔ «مرید» بودن خداوند باید گفت: صفت اراده در خداوند، به‌معنای دوست داشتن و خواستن به کار می‌رود (همان، ص ۱۵۸). این دوست داشتن و خواستن متعلق می‌خواهد و متعلق آن یا خود ذات خداست و یا آثار و لوازم ذات خداوند، که همان معالیل و مخلوقات می‌باشند. اگر این خواستن در نحوهٔ وجود متعلق تأثیر داشته باشد، صفتی که از آن به دست می‌آید، «اختیار» نام دارد و موجود خواسته‌شده را «فعل اختیاری» خواهان می‌نامند. اختیار خداوند مطلق است؛ و هرچه موجود می‌شود، به خواست اوست حتی افعال ما انسان‌ها (همان، ص ۱۶۱). بنابراین، فعل هیچ فاعلی از دایرهٔ اختیار او بیرون نیست (توحید افعالی). همچنین باید گفت:

**۱۲. نظام احسن**

نظام هستی، برترین نظام ممکن است که با حکمت الهی ایجاد شده است. بدین معنا که چون خداوند متعال خیر و کمال را دوست می‌دارد و به جهات خیر و کمال موجودات نیز آگاه است، آفریدگان را به گونه‌ای می‌آفریند که هرچه بیشتر دارای خیر و کمال باشند که از آن به نظام احسن تعبیر می‌شود (مصباح، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۴۲۳). در نظام احسن، در مرتبه مادیات تراحم‌هایی بین کمالات وجودی آنها مشاهده می‌شود. این تنها به جهت محدودیت موجودات مادی است. برای نمونه، به وجود آمدن یک مخلوق مادی، موجودی که دارای جسم و عوارض جسمانی است، مزاحم به وجود آمدن موجود دیگری در همان زمان و مکان مادی می‌باشد. از سوی دیگر، تکامل یافتن بعضی متوقف بر دگرگونی و نابودی بعضی دیگر است. برای نمونه، رشد انسان و زنده ماندن او متوقف بر تغذیه از حیوانات و نباتات است. فلاسفه اسلامی در بحث حکمت الهی به این قاعده مهم دست یافته‌اند که «مناطق خواست خداوند در امور متزاحم، این است که از بین چیزهایی که نمی‌توانند با هم موجود شوند، آنچه کمال بیشتری دارد، موجود شود» (همان، ص ۴۰۷).

از طریق نظام احسن می‌توان به اصل مسئولیت دست یافت. بدین منظور، باید گفت بین دو نظامی که در آن برخی از موجودات دارای اختیار و اراده آزاد باشند و نظامی که چنین نباشد، اولی به نظام احسن نزدیک‌تر است؛ زیرا دارای کمالات وجودی بیشتری است. همچنین در بین دو نظامی که برخی از موجودات در هر دو دارای اختیارند، اما در یکی از آن نظام‌ها فرد مختار دارای مسئولیت است و در دیگری چنین نیست، اولی به نظام احسن نزدیک‌تر و قابلیت بیشتری برای وجود یافتن از طرف حکیم مطلق را دارد؛ زیرا مسئولیت شرط لازم برای عدم استفاده سوء از اختیار می‌باشد.

**۱۳. رحمت الهی**

یکی از صفات خداوند رحمانیت و رحیمیت است که از رحمت بی‌پایان خداوند نسبت به همه بندگان و موجودات و در پاره‌ای موارد، نسبت به بندگان خاص خود حکایت دارد. مطابق نظر مفسران، کلمه «رحمان» اشاره به رحمت عام خداوند است که شامل کافران نیز می‌شود و «رحیم» اشاره به رحمت خاص الهی دارد که مخصوص مؤمنان است (مکارم شیرازی، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۳۱۳-۳۱۶). یکی از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین موهبت‌های الهی بر انسان‌ها در طریق

هدایت و سعادت و نجات از آلودگی‌ها، انحرافات و گناهان، فضل و رحمت الهی است که بر اساس آن، موهبت عقل را به انسان‌ها داده است. موهبت پیامبر ﷺ و احکام و تکالیفی که از طریق وحی نازل می‌گردد، از این قسم است.

قرآن در این زمینه می‌فرماید: «وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِّنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ سَلِيمٌ عَلِيمٌ» (نور: ۲۱)؛ و اگر فضل و رحمت خدا نبود احدی از شما پاک و پاکیزه نمی‌شد و لیکن خدا هر کس را می‌خواهد منزه و پاک می‌کند و خدا شنوا و دانا است. فضل و رحمت الهی هم در جنبه‌های تشریحی - بعثت انبیا، انزال کتب و... - و هم در جنبه‌های تکوینی - امدادهای معنوی و... - نمود دارد. همچنین از آیات الهی است که خداوند از روی فضل و رحمت، ایمان را محبوب انسان و کفر و گناه را منفور او قرار داد (حجرات: ۷ و ۸). بنابراین، خداوند آنچه را که از مقدمات و لوازم هدایت باشد، در اختیار انسان قرار داده است. یکی از مقدمات هدایت، اصل مسئولیت انسان است؛ زیرا انسان زمانی هدایت می‌یابد که در برابر خداوند مسئول باشد و به دنبال این باشد که چه فعلی او را به سعادت نهایی‌اش نزدیک‌تر می‌سازد و بعکس، چه فعلی او را از این مقصود دورتر می‌کند. مسئول نبودن انسان، زمینه ضلالت و گمراهی را برای او فراهم می‌آورد. این امر با رحمت و اوسع‌الهی، که مقتضی این است که بندگان را هدایت کند، در تضاد است. مسئولیت در برابر دیگران - غیر از خدا - نیز در اینجا معنا پیدا می‌کند؛ زیرا مسئول نبودن در برابر دیگران موجب ضلالت خود و دیگران خواهد شد.

**۱۴. عدل الهی**

«عدل» در لغت، نقیض جور و ستم دانسته شده است (فراهیدی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۱۱۵۴). به امر راست و مستقیم، که ضد ظلم است، «عدل» گویند (ابن‌منظور، ۱۴۲۶ق، ج ۱۱، ص ۴۳۰). «ظلم» نیز به معنای جور و گذشتن از حد است (همان، ج ۲، ص ۳۷۳) و در برابر عدل به معنای میانه‌روی (مشکینی، ۱۳۷۰، ص ۳۹۶)، برابری (راغب اصفهانی، ۱۳۹۲ق، ص ۳۲۵) و استقامت (خوری شرتوتی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۷۵۲) نیز آمده است. امیرمؤمنان علیؑ می‌فرماید: «العدل يضع الامور مواضعها» (نهج البلاغه، حکمت ۴۳۷)؛ عدل هر چیزی را در جای مناسب خود قرار می‌دهد. می‌توان همین معنای مستفاد از کلام حضرت علیؑ را جامع معانی پیش‌گفته دانست (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۱، ص ۱۶۵).

در اصطلاح نیز «عدل الهی»، که از صفات فعل خداست؛ بدین معناست که افعال خداوند متعال تماماً پسندیده است و از هرگونه زشتی پیراسته است (حمصی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۵۰) و خداوند هر کاری را در جای خود و به نحو شایسته انجام می‌دهد. براهین اثبات عدل الهی در کتب مربوط به تفصیل آمده است (ربانی گلیپایگانی، ۱۳۸۱، ص ۱۸۵). اما آنچه در اینجا گفتنی است این است که بحث عدل الهی، با بحث حسن و قبح عقلی، به‌عنوان ریشه عدل و حکمت الهی پیوند عمیقی دارد. عدل الهی هم در نظام تکوین جاری است و هم در نظام تشریح. عدل تکوینی؛ یعنی اینکه خداوند به هر موجودی به اندازه استحقاق ذاتی‌اش کمال و جودی عطا فرموده است و عدل تشریحی بدین معناست که خداوند نسبت به موجوداتی که نیازمند هدایت تشریحی بوده‌اند، به مقتضای مصالح و مفاسد آنها رفع نیاز نموده است. بنابراین، با توجه به تعریف عدل می‌توان گفت: اگر انسان مسئول نباشد و بالتبع بتواند هر طور که بخواهد اقدام کند و کسی او را مورد بازخواست قرار ندهد، هدایت تشریحی انسان کامل نشده است و این کاری قبیح خواهد بود. از آنجاکه براساس حکم عقل، کار قبیح از خداوند سر نمی‌زند، بی‌مسئولیتی انسان نیز خلاف عدل الهی است. از سوی دیگر، هدف از خلقت انسان رسیدن به کمال نهایی است که وصول به آن، اگر با وجود استحقاق باشد، از روی عدل و حکمت است و وصول به کمال انسانی نیز جز با عمل به فرامین الهی، که مستلزم تکلیف است، حاصل نمی‌شود. تکلیف نیز مستلزم وجود مسئولیت است.

### استنباط اصل مسئولیت

با توجه به آنچه گذشت، اکنون می‌توان اصل مسئولیت اخلاقی انسان را نتیجه گرفت.

### برهان اول

۱. خداوند کامل مطلق وجود دارد (مبنای ۱).
  ۲. خداوند خالق و مالک جهان است (مبنای ۱).
  ۳. مالک جهان صاحب همه حقوق است (مبنای ۵ و ۶).
  ۴. در پرتوی حق خداوند، حقوقی برای همه انسان‌ها اثبات می‌شود (مبنای ۶).
  ۵. هر جا برای کسی حقی باشد در عوض بر عهده خود او یا دیگران تکلیفی خواهد آمد (کلیدواژه ۴).
  ۶. تکلیف با مسئولیت تلازم دارد (کلیدواژه ۳).
- نتیجه: انسان دارای مسئولیت در برابر خداوند است.

توضیح: آنکه، خداوند مالک جهان و انسان و صاحب اصلی حق می‌باشد. حقوقی که برای دیگران اثبات می‌شود، در پرتوی حق خداوند است. وقتی پای حق به میان می‌آید، بحث از وظیفه و تکلیف نیز به میان خواهد آمد. اگر خداوند حق داشته باشد، اما کسی در برابر این حق خدا مکلف نباشد، آن حق عبث و بدون حکمت خواهد بود و درست مانند آن است که به کسی بگویند: تو حق داری که صاحب‌خانه شوی و مالک آن باشی، اما دیگران وظیفه ندارند حق تو را قبول داشته باشند و اگر خواستند، می‌توانند ملک تو را غصب کنند و تو را از خانه‌ات بیرون کنند. این همچون چیزی است که به کسی بگوییم: تو هم حق داری و هم حق نداری. این چیزی جز اجتماع نقیضین نیست که حکم آن روشن است.

خداوند همچنین برای سایر موجودات حقوقی را معلوم نموده است. این حقوق به تبع حق ذاتی خویش بوده و با واسطه حق او برای دیگران ثابت می‌شوند. پس انسان‌ها در برابر ذی‌حق مطلق مسئول‌اند و به تبع آن، در برابر یکدیگر نیز مسئولیت دارند.

### برهان دوم

۱. انسان مخلوق و معلول؛ و خداوند خالق و علت‌العلل وجود انسان است (مبنای ۷).
  ۲. معلول، اضعف از علت خویش است (مبنای ۷).
  ۳. خداوند دارای حاکمیت، علم، قدرت و اختیار مطلق است (مبنای ۴ و ۸ و ۹ و ۱۰).
  ۴. خداوند سمیع و بصیر تمام اقوال و افعال انسان را می‌شنود و می‌بیند (مبنای ۱۰).
  ۵. انسان به‌عنوان موجودی مختار، مقهور علت و خالق خویش است (مبنای ۷).
  ۶. براساس ربوبیت و هدایت تشریحی، خداوند حق امر و نهی انسان را دارد (مبنای ۲ و ۳).
  ۷. امر و نهی ملازم با مسئولیت انسان است (کلیدواژه ۳).
- نتیجه: انسان در برابر خدا مسئول است.

همان‌طور که قبلاً بیان شد، انسان معلول علت تامه و بالتبع اضعف از علت‌العلل می‌باشد. از طرفی، خداوند که علت‌العلل و علت تامه انسان است، دارای حاکمیت، علم، قدرت و اختیار مطلق بوده و سمیع و بصیر است و بر تمامی افعال و گفتار انسان، که او نیز دارای عقل و قدرت و اختیار است، ناظر است. از آنجاکه حق حاکمیت و امر و نهی تنها از آن خداست، بنابراین می‌تواند انسان را بازخواست نماید. بنابراین، انسان در برابر علت‌العلل مسئول است.

### برهان سوم

۱. خداوند حکیم است (مبنای ۱۱).
  ۲. مقتضای حکمت الهی لزوم رسیدن انسان به خیراعلی است (مبنای ۱۱).
  ۳. ضرورت (لزوم) رسیدن به خیراعلی مستلزم مسئولیت داشتن انسان است (مبنای ۱۱).
- نتیجه: انسان در برابر خداوند مسئول است.
- همان‌طور که در مبنای یازدهم از مبانی هستی‌شناختی بیان شد، براساس حکمت الهی، خداوند انسان را با اختیار و علم و قدرت آفریده است و هدف از آفرینش انسان را رسیدن به کمال حقیقی اش (که همان خیراعلی است) قرار داده است. این رسیدن به کمال، براساس حکمت الهی ضرورت دارد. حال اگر انسان نسبت به این هدف نتواند بی تفاوت باشد و از لحاظ تکوینی مجبور به پیمودن مسیر تکامل خویش باشد، با اختیار و هدف از آفرینش و حکمت الهی منافات دارد. اگر بتواند از لحاظ تشریحی بی تفاوت باشد که باز هم به مقصود نخواهد رسید. بنابراین، انسان تکویناً می‌تواند خلاف کمال خویش قدم بردارد، اما تشریحاً نسبت به دستیابی به کمال خویش مسئول است. به عبارت دیگر، ضرورت رسیدن به خیر اعلی مستلزم مسئولیت داشتن انسان است.

### برهان چهارم

۱. با وجود انسان دارای اختیار، قدرت، علم و گرایش، نظامی که در آن انسان دارای مسئولیت باشد، نسبت به نظامی که چنین نباشد احسن است (مبنای ۱۲).
  ۲. نظام حاکم بر عالم، نظام احسن است (مبنای ۱۲).
- نتیجه: انسان در برابر خداوند مسئول است.
- روشن است که اگر انسان مسئول نباشد، نظام حاکم بر روابط افراد با خداوند، افراد با یکدیگر و حتی رابطه فرد با کل جهان هستی دچار فساد و تباهی می‌شود و جهان مادی نیز به نابودی خواهد گرایید. اما اینکه برخی انسان‌ها عملاً زیر بار مسئولیت نروند که لازمه وجود اختیار برای امکان مسئولیت است، با اصل مسئولیت وی منافات ندارد. همان‌طور که در زمان خودمان مشاهده می‌کنیم، زیر بار مسئولیت نرفتن برخی انسان‌ها و بخصوص سردمداران و حاکمان جهان، موجب فساد در برخی زمینه‌ها شده است (مانند ساختن بمب اتم و نابود کردن صدها هزار انسان بی‌گناه).
- بنابراین، «مسئولیت انسان» در چارچوب نظام احسن قابل تبیین و ناگزیر از پذیرش آن هستیم.

### برهان پنجم

۱. خداوند دارای وصف رحمانیت است (مبنای ۱۳).
  ۲. رحمانیت خدا موجب هدایت تشریحی و تکوینی انسان‌ها می‌شود (مبنای ۱۳).
  ۳. هدایت تشریحی خداوند موجب جعل تکالیف است (مبنای ۳).
  ۴. جعل تکالیف ملازم جعل مسئولیت است (کلیدواژه ۳).
- نتیجه: انسان در برابر خداوند مسئول است.
- همان‌طور که در مبنای سیزدهم از مبانی هستی‌شناختی بیان شد، یکی از اوصاف خداوند رحمانیت است که به معنای رحمت بی‌پایان خداوند نسبت به همه بندگان و موجودات می‌باشد. این وصف خداوند، هم در تشریح و هم در تکوین جاری است؛ بدین معنا که خداوند از روی فضل و رحمت خویش، انسان‌ها را هدایت می‌کند. در این میان، یکی از مقدمات هدایت انسان‌ها، اصل مسئولیت است. در واقع، عدم مسئولیت انسان با رحمت واسعة الهی، که بر هدایت بندگان خویش دلالت دارد، در تضاد است.
- در برهان مذکور می‌توان با ادغام مقدمه‌های ۳ و ۴، از مقدمه زیر استفاده کرد:
۳. از لوازم هدایت تشریحی انسان، اصل مسئولیت اخلاقی اوست (مبنای ۳).

### برهان ششم

۱. خداوند عادل است (مبنای ۱۴).
  ۲. براساس عدل تشریحی، خداوند نیاز موجوداتی (از جمله انسان) که محتاج هدایت تشریحی بوده‌اند را تأمین کرده است (مبنای ۱۴).
  ۳. هدایت تشریحی موجب جعل تکالیف است (مبنای ۳).
  ۴. جعل تکالیف ملازم با مسئولیت است (کلیدواژه ۳).
- نتیجه: انسان در برابر خداوند مسئول است.
- براساس مبنای چهاردهم از مبانی هستی‌شناختی، خداوند دارای عدل تشریحی است. عدل تشریحی خداوند بدین معناست که وی نسبت به موجوداتی که نیازمند هدایت تشریحی بوده‌اند، به مقتضای مصالح و مفاسد آنان رفع نیاز نموده است. عدم مسئولیت انسان با هدایت تشریحی وی در تضاد است؛ زیرا هدف از هدایت انسان، رسیدن به کمال حقیقی است. درحالی‌که اگر انسان مسئول نباشد، به کمال حقیقی دست پیدا نخواهد کرد و این با عدل تشریحی خداوند سازگار نیست. بنابراین، انسان مسئول است.

## نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گذشت، و با توجه به مبانی هستی‌شناختی مسئولیت اخلاقی انسان، شد تکلیف در مکتب شریف اسلام امری مسلم است که از یک‌سو، با حق و از سوی دیگر، با اصل مسئولیت انسان در تلازم است، بنابراین، هر جا حق یا تکلیفی در میان باشد، مسئولیت نیز خواهد آمد. از سوی دیگر، مبانی الهیاتی‌ای که بیان شد، همگی به نوعی به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم با بحث تکلیف مرتبط هستند. در نتیجه، این مبانی نیز ما را به اصل مذکور رهنمون می‌کنند. فواید اثبات این اصل بسیار است که جهت اختصار به چند مورد اشاره می‌شود:

۱. انسان‌ها نسبت به حقوق خداوند و دیگران مسئولند. عدم شناخت این حقوق یا عدم پذیرش مسئولیت خویش، مانع عقاب نمی‌شود.
۲. انسان نسبت به هر فعلی که در رشد کمال اختیاری‌اش تأثیرگذار است، مسئولیت دارد. بنابراین، جملات عامیانه‌ای مانند: «در این مورد خاص مسئولیتی ندارم»، قابل قبول نیست.
۳. فساد و تباهی در عالم چه به نحو مستقیم و چه غیرمستقیم، مسئولیت‌آور است.
۴. هدایت جز از طریق مسئول بودن انسان امکان ندارد؛ زیرا بی‌مسئولیتی معنایی جز عدم تکلیف در برابر فرامین الهی ندارد.
۵. مسئول نبودن انسان با حکمت، عدل، رحمت الهی و نظام احسن در تضاد است. این امر بدین معناست که اگر انسان مسئول نباشد، هم خداوند حکیم و عادل نیست و هم نظام حاکم برعالم نظام احسن نیست.

## منابع

- ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۱۳۷۵، *الاشارات و التنبيهات*، قم، البلاغه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۲۶ق، *لسان العرب*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۰۷ق، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، تصحیح و تعلیقه حسن حسن‌زاده آملی، قم، جامعه مدرسین.
- حمصی رازی، سدیدالدین، ۱۴۱۲ق، *المنقذ من التقليد*، قم، جامعه مدرسین.
- خواص، امیر، ۱۳۸۵، *فلسفه اخلاق با تکیه بر مباحث تربیتی*، قم، دفتر نشر معارف.
- خوری شرتونی، سعید، ۱۴۰۳ق، *اقرب الموارد فی فصیح العربیة و الشوارد*، قم، مکتبه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۹۲ق، *معجم مفردات الفاظ القرآن*، تحقیق ندیم مرعشلی، بی‌جا، دارالکتب العربی.
- ربانی گلپایگانی، علی، ۱۳۸۱، *عقاید استدلالی*، ترجمه محاضرات فی الالهیات، قم، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خاوران.
- سبحانی، جعفر، ۱۴۱۲ق، *الالهیات علی هدی الكتاب و السنه و العقل*، قم، مرکز العاملی للدراسات الاسلامیه.
- سبزواری، ملاهادی، ۱۳۷۴-۱۳۷۹، *شرح المنظومه*، تعلیقه حسن حسن‌زاده آملی، تهران، ناب.
- سجادی، جعفر، ۱۳۶۱، *فرهنگ علوم عقلی*، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
- سیاح، احمد، ۱۳۶۶، *فرهنگ بزرگ جامع نوین* (عربی - فارسی مصور)، تهران، اسلام.
- شهریاری‌پور، علیرضا، ۱۳۹۱، «مبانی جامعه‌شناختی مسئولیت اخلاقی در اخلاق اسلامی»، *معرفت اخلاقی*، ش ۱۲، ص ۲۵-۳۸.
- صدرالمتألهین، ۱۳۸۱، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعه العقلیة*، تصحیح و تحقیق احمد احمدی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۵ق، *العین*، تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، قم، دارالهجرة.
- فرید وجدی، محمد، ۱۳۱۶، *دایرةالمعارف قرن الرابع عشر - العشرین*، مصر، قاموس عام مطول اللغة العربیه.
- فیض الاسلام، علی نقی، ۱۳۶۷، *ترجمه و شرح نهج البلاغه*، تهران، فقیه.
- مسعودی، محمدهاشم، ۱۳۸۵، *ماهیت و مبانی کلامی تکلیف*، قم، بوستان کتاب.
- مشکینی، علی، ۱۳۷۰، *المصباح المنیر*، قم، الهادی.
- مصباح، محمدتقی، ۱۳۷۸، *آموزش فلسفه*، تهران، امیرکبیر.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۷۵، *توحید در نظام عقیدتی و نظام ارزشی اسلام*، قم، شفق.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۰ الف، *فلسفه اخلاق*، تحقیق و نگارش احمدحسین شریفی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۰ ب، *نظریه حقوقی اسلام*، تحقیق و نگارش محمد مهدی نادری قمی و محمد مهدی کریمی‌نیا، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۶۷، *پیام قرآن، روش تازه‌ای در تفسیر موضوعی قرآن*، قم، مدرسه الامام امیرالمومنین.
- نوری، میرزاحسین، ۱۴۰۸ق، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، بیروت، مؤسسه آل‌البتیت.